

## عدالت در آمریکا

### و تطبیق آن با سیستم حقوقی انگلستان و فرانسه

#### فصل اول

##### سابقه تاریخی حقوق آمریکا

پدیده‌های اجتماعی مخلوق گذشته‌های خوداند، درك آنها از راه شناخت گذشته‌ها بهتر و سهلتر انجام میگیرد.

حقوق نیز جزویکی از پدیده‌های پیچیده هر اجتماع و ملتی است که برای درك آن آشنائی بسوابق ضرورت دارد. ازطرفی حقوق هرملت را می‌توان نمونه تمدن آن ملت دانست زیرا ازاین راه است که افراد درمقابل ظلم وستم وپیدادگری معصوم می‌مانند. مردم وتمدن‌ها درپرتو حقوق درمقابل ناروائی‌ها حمایت می‌شوند و بدین وسیله نظم و آزادی و عدالت مستقر می‌گردد و از دخالت‌های ناروا و مستبدانه افراد و بعضی طبقات و حتی حکومت‌ها جلوگیری بعمل می‌آید. پس اگر گفته شود قانون تصویری است از مفهوم آزادی در هر ملت و نشان دهنده درجه آزادی طلبی ودموکراسی و بطور کلی معرف تمدن هرملت، این چنین گفته‌ای از حقیقت دور نیست.

در سابقه تاریخی حقوق آمریکا منعکس است که حقوق در این کشور بتدریج ایجاد شده و استمرار و بخصوص قابلیت آن برای پیشرفت از خصوصیات بارز حقوق آمریکا میباشد و این قابلیت پیشرفت بیشتر زائیده وضع اقتصادی آمریکا بوده است که بر حسب مورد حقوق هر زمان را بفرخور احتیاجات آن روز ایجاد کرده است. در واقع باید گفت که سرعت پیشرفت

حقوق آمریکا زائیده وضع اقتصادی است و البته سیستم قضائی و طبیبمت قوانین آمریکا نیز در پیشرفت آن بی تأثیر نبوده است.

حقوق آمریکا از نظر تاریخی قسمتی از حقوق اروپای غربی است که ریشه آن را در حقوق روم و حقوق انگلوساکسن باید جستجو کرد. در این جا تذکر این نکته ضروری است که حقوق اروپائیی ساخته طرز تفکر حقوقدانانی است که حقوق و نظام قضائی ابتدائی ژرمنی و فرانکی (۱) را سر و صورتی دادند و با الهامی که از حقوق روم و فلسفه یونانی می گرفتند روح تازه ای به این حقوق بدوی دمیدند شك نیست که جنبه های اخلاقی و سنتی مذاهب عیسوی و یهودی (۲) بعنوان چاشنی سازمان های حقوقی اروپائی نقش اساسی بازی کرده اند بطوریکه میتوان ریشه اساسی و سرچشمه حقوق تمام کشورهای اروپائی را يك منبع واحد دانست و اما حقوق آمریکا یکی از ارمان هائی است که اروپائیان بخصوص انگلیسی ها در قرون ۱۷ و ۱۸ با خود به سرزمین و دنیای نو بردند. استعداد مردم ینگه دنیا و نیز اجتماعی که از غالب اروپائیان در آنجا پدید آمده بود یکی از موجبات پذیرش این حقوق توسط افسراد آن سرزمین بشمار میرود. از طرفی حکومت انگلیسی حاکم بر سر نوشت مردم و اجتماع آن زمان لزوم استقرار چنین قوانین و حقوقی را ایجاب می نمود تمام این عوامل و پدیده های دیگر آن زمان توفیقی اجباری برای سرزمین ینگه دنیا بود که پس از چندین سال منتهی به استقلال ایالات مختلفه آمریکا گردیده و پس از نشیب و فراز هائی که ایالات مختلفه در دوران طفولیت خود دیده اند يك مرتبه پس از اسقلال این طفل يك شبه ره صد ساله پیمود بطوریکه امروز کشور و ملت آمریکا در ردیف اول تمدن بشری از نظر صنعت و تجارت و اقتصاد قرار دارد.

پس از انقلاب آمریکا ایالت های مختلف به آسانی این حقوق را پذیرفتند و آن را خمیرمایه دستگاه و نظام قضائی خود قرار دادند. پذیرش قوانین آنگلو ساکسن موجب شد که استمرار و ادامه ارتباط حقوق آمریکا با میراث مشترك سیستم های شرقی حقوقی غربی حفظ گردد، و حقوق آمریکا بدنبال حقوق اروپائی در آن سرزمین نشوونما کند. و در این دنباله روی به پیشرفت خود ادامه دهد. بنا بر این به تحقیق میتوان گفت که آمریکا از این جهت مدیون سیستم های حقوقی اروپائی است، چه اگر آمریکا ابتدا و بدون توسل و ارتباط به حقوق اروپائی قدم در راه سازمان دادن به حقوق می گذاشت معلوم نبود که امروز از نظر حقوقی در چه وضعی بود؛ زیرا پیشرفت های صنعتی و تجارتي زائیده بازوی توانا نیست بلکه مخلوق افکار و در نتیجه اندیشه کسانی است که با افکار حقوقی خود اجتماعی سالم و آرام و آزاده

---

1- Germanic and Frankish Legal System

2- Hebrew and Christian Ethics

میسازند تا در آن فکرها در رشته‌های مختلف بکارافتد، آزادی افسراد رعایت شود و مورد احترام و مورد حمایت قرارگیرد تا افراد اجتماع بتوانند در پرتو چنین حمایت و عدالتی آزادانه بکارهای دیگر خود بپردازند. پس بازم اگر گفته شود که پیشرفت صنعتی و اقتصادی اروپا و آمریکا نتیجه حقوق آنها است سخنی بگزاف گفته نشده است.

خویش نزدیک حقوق آمریکا حقوق انگلستان است که توسط افراد انگلیسی بدنیای نو یعنی آمریکا آورده شده. پس سیستم قضائی آمریکا همان سیستمی است که بوسیله هانری دوم پادشاه انگلستان، که در اواخر قرن دوازدهم برانگلند و نرماندی حکمفرمایی میکرد، بنا شده است. هانری دوم در کنار سیستم کلیسایی اولین حقوقی را تشکیل داد که بدست قضات و باآئین دادرسی قضائی اداره میشد؛ ممهنا تصمیمات قضائی و آراء دادگاهها و نیز متون حقوق کاملن لو که در قرن ۱۲ و ۱۳ ایجاد گردیده معرف حقوق امروزی آمریکا نیست بلکه فقط انعکاسی از طرز تفکر قضائی و روش دادرسی سیستم انگلوساکسن رامی توان در حقوق امروزی آمریکا پیدا کرد.

بنابراین اطلاع از تاریخ قضائی سیستم انگلوساکسن و یا سیستم کاملن لو می تواند کمک فراوانی در درک حقایق تاریخی حقوق آمریکا بنماید و ما را به گذشته‌های دور دست و مبنای و ریشه‌های حقوقی آمریکا آشنا سازد.

کاملن لو و انصاف دو شاخه اصلی حقوقی انگلوساکسون را تشکیل می دهند. این دو مفهوم قضائی که ریشه و سرچشمه حقوق - انگلوساکسن را میسازند باضافه آئین رسیدگی و طرز انتخاب قضات عوامل اصلی و افتراق بین سیستم کاملن لو و نظام قضائی لاتین می باشد. بطور اختصار در این جایاد آور می شویم که اصطلاح کاملن لو ابتداء توسط حقوق کلیسایی (۱) بکار برده میشد اینان با بکار بردن این اصطلاح مقررات عمومی کلیساها را از قواعد اختصاصی کلیساها متمایز می ساختند و یا بدین وسیله امتیازات مخصوص پاپ را از قواعد عمومی کلیسا جدا می کردند. دادگاههای اولیه کاملن لو سرزمین انگلستان را برای اولین بار بیک سیستم قضائی مجهز ساختند که بدست قضات و وکلاء و با آئین دادرسی اداره میشد.

قضات این دادگاهها بمنظور حل و فصل دعاوی مردم قانون و عرف و عادت را ملاک حکم خود قرار میدادند و بدین ترتیب اصول و قواعدی را بکار میبردند که از عرف و عادت محلی مایه میگرفت که این محلی بودن عرف و عادت اعمال آن را در سراسر کشور دشوار میساخت؛ لذا زمانی فرا رسید که این قواعد و مقررات در مرکز یعنی در وست مینستر ساخته و پخته میشد و توسط قضات دادگاههای فصلی سیار در نواحی مختلف کشور اشاعه مییافت و برای بقاء قوانین و مقررات بمنظور حفظ آراء قضات و بکار بردن آن در مورد مشابه بعدی تهیدی

بکار بردند و این آراء را بصورت دستورالعمل برای آیندگان جمع آوری و ضبط کردند و سپس در مجموعه‌های آراء و یا رویه قضائی و یا بنوان گزارش دعاوی منتشر ساختند. این رویه‌های قبلی و بخصوص ضوابط و قواعدی که علت صدور حکم بوده‌اند (۱) ملاک عمل دادگاهها در دعاوی مشابه قرار می‌گرفتند؛ و شاهکار و کلاء و قضات یکی اعمال و انطباق این ضوابط با موضوع رسیدگی و دیگری ایجاد ضابطه جدیدی در حکم مورد نظر بوده و بدین طریق حقوق انگلستان با صدور احکام ایجاد و زائیده می‌شد و با اعمال آن در دعاوی دیگر نه تنها پخته و پرداخته می‌گردید بلکه در ایجاد وحدت قضائی کمک فراوانی می‌کرد. خصوصیات فوق، که در سیستم‌های دیگر حقوق از آنها خبری نیست، از مشخصات بارز کامن‌لو و بحساب می‌آیند. در سرن‌قطعی طرح دعاوی مدنی کامن‌لو صورت خاصی داشت و محدود به تعداد خاصی از دعاوی بود؛ بدین توضیح که دعاوی مدنی با تقدیم برگی بنام دادخواست که آن را «ریت» (۲) می‌نامیدند شروع می‌شد. دعاوی به طبقات معین و محدودی تقسیم شده بودند و فرم دادخواست هر نوع دعوی مخصوص آن دعوی بکار میرفت و بهمین جهت تعداد دعاوی در آن زمان محدود بهمان انواع دادخواست‌ها بوده. نتیجه آنکه هر کس ادعائی داشت بایستی آن را در قالب یکی از این فرم‌های دادخواست و یا ادعا درآورد. این سیستم فرم‌بندی دادخواست‌ها و محدود نمودن دعاوی و حقوق به انواع پیش‌بینی شده در کامن‌لو تا ۱۸۷۳ ادامه داشت.

قضات قرن سیزدهم معتقد بودند که وظیفه آنها در امر قضاوت و تعقیب، عدالت واقعی و وجدان عدالت است در صورتیکه قضات قرن ۱۴ وظیفه خود را با اعمال قانون در مورد بخصوص انجام شده می‌دانستند و حال آنکه عدالت واقعی (۳) و عدالت قانونی (۴) دو مفهوم مختلف و متفاوتند. عدالت قانونی وقتی حاصل می‌گردد که نتیجه‌ایکه از این روش رسیدگی با بیطرفی و بینش قضائی انجام گردیده، یقین حاصل شود که قانون در مورد بخصوص صحیحاً اعمال و اجرا شده است.

نتیجه‌ایکه از این روش رسیدگی بدست آید مطابق با عدالت قانونی است و لو آنکه نتیجه حاصله برخلاف عدالت واقعی و یا مغایر با وجدان طبیعی باشد؛ با این کیفیت معلوم است که پیروی صرف از مقررات کامن‌لو هر چند که قانون را در مورد بخصوص خوب اعمال و اجرا می‌نمود و بطور همه جانبه‌ای از قانون پیروی می‌کرد، مع هذا در اغلب موارد حق و عدالت (۵) زیر پا گذاشته می‌شد و با این ترتیب قانون (۶) و حق و عدالت (۷) دائماً در حال

- 
- |                                 |         |            |        |  |
|---------------------------------|---------|------------|--------|--|
| 1- Ratio Decidendi              | 2- Writ | 3- Justice |        |  |
| 4- Justice According to the Law |         | 5- Justice | 6- Law |  |
| 7- Justice and Equity           |         |            |        |  |

مبارزه و کشمکش بودند زیرا قانون همیشه منطبق با حق و عدالت نیست.

با این کیفیت کامن لو برای احقاق حق نبود و از لحاظ فنی در لفافی از مقررات و آئین دادرسی پیچیده شده بود؛ مضافاً باینکه قضات و ژوری غالباً تحت تأثیر و نفوذ مردم متنفذ قرار می گرفتند. نتیجه آن شد که مردم مقررات کامن لو را کافی برای تأمین عدالت واقعی ندانستند زیرا قضات کامن لو نمی توانستند از مقررات خشک کامن لو دست برداشته و از چهارچوبه آن فراتر روند و لذا صلاح را در آن دیدند که عرض حالها را مستقیماً به شاه تقدیم و از او تقاضای دادخواهی کنند. حکومت پس از دریافت این تقاضاها برخی را مجدداً بدادگاه کامن لو احاله میکرد و بعضی را به لرد چانسلر ارجاع می نمود که یا شخصاً و یا توسط هیئتی بمراجعات و شکایات رسیدگی می کرد قاضی القضاة در اوائل کار برای رسیدگی به این دعاوی از وجود بعضی مشاورین حکومت کمک میگرفت ولی فکر تأمین عدالت واقعی کار را بجائی کشانید که بعداً قاضی القضاة شخصاً به تمام این دعاوی رسیدگی میکرد و حکم صادر مینمود؛ حکم او بر ملاک قناعت وجدان بود و از مقررات قانونی یا آئین دادرسی پیروی نمیکرد. این نوع رسیدگی وجدان پسندانه قاضی القضاة موجب گردید که از آن پس متظلمین بنا پشت کردن بدادگاههای کامن لو، مستقیماً به قاضی القضاة تظلم و دادخواهی کنند و لذا دادخواست های خود را یکسره برای اومی فرستادند با این ترتیب دادگاههای قاضی القضاة (۱) بوجود آمد که انصاف را ملاک قضاوت خود قرار می دادند.

انصاف بمعنای مختلفه و در لسان معمولی و عرفی بمعنی عدالت طبیعی یا عدالت واقعی استعمال میشود، لیکن نباید تصور نمود که انصاف در اصطلاح حقوق انگلستان نیز در همین معنی وسیع بکار رفته است بلکه از لحاظ فن حقوق انصافی که در دادگاههای انگلستان ملاک حکم قرار میگردد تمام اصول و قواعد عدالت واقعی را دربر ندارد؛ زیرا موارد عدالت طبیعی بقدری متنوع و منبسط است که نمیتوان آنها را در قالب قواعد فنی قضائی انصاف ریخت و از طرفی بسیار مشکل است که وظائف اخلاقی فرد را نسبت به هم نوع خود، در موارد ترحم و دستگیری از فقرا و حق شناسی در مقابل لطفی که دیگران با او میکنند، تعهد کامل بمعنی حقوقی دانست و بنابراین برای عدم اجراء آن نیز نمی توان ضمانت اجرائی قرارداد. نتیجه آنکه قسمت زیادی از عدالت طبیعی یا واقعی از نظر قضائی خارج از جرگه حقوق قرار گرفته و الزام آور نبوده و بالنتیجه قابلیت اجرائی ندارد.

از طرفی اصول و مقررات شامل تمام موارد قابل اجرای عدالت طبیعی نیست، بلکه قسمتی از این موارد عدالت طبیعی، که از نظر قضائی قابلیت اجرائی دارند مشمول مقررات کامن لو بوده یا ضمن قوانین مصوبه پارلمانی بکار رفته اند، و با این ترتیب ملاحظه میگردد که رعایت اصول عدالت طبیعی منحصر به سیستم انصاف، که ریشه ای از حقوق انگلستان را

تشکیل می‌دهد، نیست بلکه کامن لو و قوانین موضوعه نیز در سیستم خود رعایت اصول عدالت طبیعی را مینمایند.

سیر تاریخ انگلستان موجب گردیده که دادگاههای چانسری (دادگاههای انصاف) بعلل تاریخی در مقابل دادگاههای کامن لو ایجاد گشته و نواقص دستگاه کامن لو را مرتفع و آن را تکمیل سازند و اصول و قواعدی از عدالت طبیعی را بسط داده، مقررات و قواعد انصاف را بتدریج سازمان دهند و نظام جداگانه‌ای بنام انصاف در مقابل کامن لو تأسیس نمایند؛ و لذا اصطلاح انصاف در فن حقوق انگلستان عبارت از آن قسمت از اصول عدالت طبیعی است که از لحاظ قضائی قابل اجراء بوده و بجهاتی که ذیلاً بیان میشود دادگاههای کامن لو در اعمال و اجرای آنها اهمال می‌نمودند و یا اصولاً امکان اجرای آنها را نداشته‌اند، و این نقص را دادگاههای چانسری جبران نموده و بتدریج اصول و قواعد انصاف را وضع نموده‌اند.

دادگاههای سه‌گانه کامن لو (دادگاههای تظلمات عمومی، دادگاههای شاهی، دادگاههای امور خزانه و مالی دولت) مقررات و قوانینی را بکار میبردند که بر مبنای عرف و عادت مشترك متداول در تمام نقاط کشور شناخته شده بود. این قواعد و اصول کامن لو که بتدریج از آراء قضات حاصل شده سیر ترقی خود را نموده و پس از مدتی دیگر چندان پیشرفتی نداشت و لذا مراجعین بدادگاههای کامن لو غالباً بدون یافتن راه حلی (۱) که دعاوی آنها را حل و فصل نماید و یا پاسخ‌گوی شکایت آنها باشد و چاره فوری برای تظلم آنها بیندیشد. از عدالت و دستگاه مربوطه بآن مایوس و روگردان میشدند. این وضع نتیجه دوا می‌بود یکی آنکه در بعضی موارد اصولاً راه حلی در کامن لو پیش‌بینی نشده بود دیگر آنکه بفرص وجود راه حل امکان اجرای آن میسر نبوده؛ و از طرفی غالباً قضات و ژوری تحت تأثیر یکی از طرفین قرار می‌گرفتند و اجرای عدالت را غیر ممکن می‌ساختند نتیجه شکایات فوق آن شد که متظلمین دادخواست خود را مستقیماً برای شاه بفرستند و شاه آنها را به قاضی القضاة که در آن روزها جنبه مذهبی و سیاسی داشت رجوع نماید، و چنانکه گذشت باین ترتیب دادگاههای چانسری بوجود آمد.

سیستمی که ابتدا بر ملاک وجدان حکم می‌داد بسبب متغیر بودن وجدان مورد انتقاد شدید قرار گرفت تا آنجا که این انتقادات بتدریج که زمان نیز می‌گذشت سیستم انصاف را دارای قواعد و اصولی نمود، و از این جهت سیستم انصاف مانند کامن لو دارای کتب و مجلدات رویه‌های قضائی و گزارش‌های دعاوی شد، که ملاک احکام بعدی قرار گرفت.

اینک برای روشن شدن نقش انصاف در تکمیل کامن لو و جبران نقائص آن لازم است چند مورد را ذیلاً بیان کنیم.

۱- از جمله نواقص کامن لو آن بود که ضمانت اجرائی برای بعضی از انواع حقوق

## 1- Remedy

نداشت و راه حلی برای این نوع دعاوی پیش‌بینی نکرده بود؛ چنانکه مثلاً در مورد نوعی وقف یا وصیت یا امانت سپردن اموال برای اداره آنها بنفع ثالثی (۱) مقرراتی در کامن‌لو وجود نداشت و سیستم انصاف این نقیصه را جبران کرد و از قرن ۱۴ مقرراتی برای این نوع تاسیسات حقوقی پیدا گردید و راه حل‌هایی برای آن دعاوی در سیستم انصاف بکار برده شد. در کامن‌لو هر گاه شخص (الف) اموال خود را به دیگری (ب) بسپارد که بنفع فرزند (الف) اموال را اداره کند (ب) مالک این اموال شده و اغلب اتفاق می‌افتد که دیناری از این اموال به فرزند و فرزندان (الف) نمی‌داده و حتی از نگهداری و مراقبت فرزندان او نیز سر بازمی‌زد، بعبارت دیگر کامن‌لو نه‌حقی (۲) برای فرزندان الف قائل است و نه راه‌حلی و چاره قضائی (۳) و دستور موقتی در این خصوص برای حفظ حقوق آنان وجود داشت فقط سیستم انصاف بود که راه حل‌ها و چاره قضائی اندیشیده و در این خصوص صلاحیتی منحصر به خود تمیبه کرده بود که آنرا صلاحیت منحصر به سیستم انصاف می‌توان نام گذارد (۴) این مقررات منحصر به انصاف او را و ادار به نگهداری و مراقبت از فرزندان شخصی که اموال را با او سپرده بود می‌کرد.

مثال دیگر آنکه طبق مقررات کامن‌لو که صرفاً بر پایه منطق قضائی استوار است و انحراف از نتیجه‌گیریهای منطقی قضائی را جایز نمی‌شمارد، صاحب‌ملك حق داشت هر گونه عملی را در ملك خود بنماید و این اختیار و سلطه بر ملك تا آنجا وسعت داشت و مطلق بود که توجهی به حقوق همسایه نمی‌کرد. اقدام مالك را در ملك خود ولو بضرر غیر مطلقاً تجویز می‌نمود در حالیکه مقررات انصاف که بعداً برای تکمیل کامن‌لو بوجود آمد حدود سلطه مالکیت را تابع وضع خاصی کرد که در آن اوضاع و احوال را خصوصاً ملاک اصلی تشخیص حق و راهنمایی قاضی انصاف قرار داده بود و تقریباً چیزی شبیه مقررات و راهنمایی‌های منتج از قاعده لاضرر بود مع هذا اشتباه است اگر این مقررات را عین قاعده لاضرر بدانیم زیرا طبق مقررات انصاف در این خصوص توجه زیادی به اوضاع و احوال قضیه و قصد و نیت و رفتار طرفین می‌شود در حالیکه در رعایت قاعده لاضرر ملاک تشخیص صرفاً ایراد خسارت به همسایه است در مثالی که در صفحات گذشته راجع به انصاف آورده شد مقررات انصاف در این مورد تشریح گردیده است.

۲- در بعضی موارد کامن‌لو حقی را شناخته بود لیکن دستور یا حکم و یا راه حل قضائی برای دفاع از حق مقرر نداشته بود در باره این نوع حقوق دعاوی بود که انصاف وسائل

1- Trust .

2- Right

3- Remedy

4- Exclusive Jurisdiction

وراء حل‌های قضائی برای دفاع از حق بکار میبرد . مثلاً با آنکه کامن‌لو تعهد را شناخته بود و برای طرفین قرارداد حقوق مربوطه را قائل بود ولی وسائل کافی و کاملی که طرفین قرارداد را ملزم به اجرای آن کند نداشت، چنانکه در مورد عدم انجام تعهد فروش و یا اجاره زمین که کامن‌لو فاقد وسائل اجراء آن بود، انصاف با وضع دستوری بنام دستور موقت و فوری (۱) دائر بر اجرای قرارداد نقیصه کامن‌لورا مرتفع ساخت و همچنین در موردیکه ادامه عمل خلافی باعث زیان میگردید دادگاه انصاف میتوانست با صدور قرار بنام دستور موقت دائر به منع از انجام عمل از ادامه عمل خلاف (۲) قانون و یا خلاف حق جلوگیری بعمل آورد. این نوع صلاحیت دادگاههای انصاف صلاحیت تکمیلی نام دارد (۳) همچنین غالباً اتفاق افتاده که بر مبنای مقررات و منطق قضائی خشک بمحض آن که خواهان ادعای خود را دائر به تجاوز به حق او به اثبات میرساند دادگاه کامن‌لو بدون توجه به اوضاع و احوال قضیه و صرفاً بر مبنای استدلال قضائی اقدام با صدور حکم علیه خواننده مینمود و حال آنکه مقررات انصاف توجه دادگاه را به اوضاع و احوال و علل و قایع و رعایت حال طرفین از نظر عدالت واقعی جلب مینمود .

۳- از نقطه نظر آئین دادرسی نواقصی در طرق رسیدگی دادگاههای کامن‌لو وجود داشت بدین معنی که دادگاههای کامن‌لو نمی‌توانست و حق نداشت که خواننده را ملزم به ارائه اسناد و دلائلی کند که برای کشف حقیقت امر لازم بنظر میرسید و چون رسیدگی را محدود به طرفین دعوی کرده بود اشخاص ثالث بفرض آنکه در دعوی ذینفع بودند حق دخالت و یا ورود بدعوی یا اعتراض را نداشتند مقررات انصاف این نواقص را رفع نمود و در دادگاههای انصاف این رویه‌ها تجویز گردیده بود زیرا دادگاههای انصاف با صدور قرار خواننده را ملزم به ارائه اسناد و دلائل میکرد و به اشخاص ثالث اجازه دخالت در دعوی تحت شرایط و اوضاع و احوالی می‌داد این نوع صلاحیت دادگاههای انصاف که کمکی به کامن‌لو بود صلاحیت کمک کننده (۴) معروف گردید .

دادگاههای انصاف در کنار دادگاههای کامن‌لو بکار عدالت می‌پرداختند و هر وقت دادگاههای کامن‌لو بواسطه نواقصی که فوقاً نمونه‌هایی از آن ذکر شد مواجه با اشکال در امر اجرای عدالت می‌شدند دادگاههای انصاف بکمک آنها می‌شتافتند .  
متقاضیانی که بواسطه مقررات خشک و ناقص کامن‌لو قسمتی از شکایاتشان بدون پاسخ

- 1- Specific Performance
- 2- Injunction
- 3- Exclusive Jurisdiction
- 4- Fluxiliary Jurisdiction



میماند پرونده خود را به دادگاههای انصاف احواله می نمودند و در خصوص دادخواست خود از نظر مقررات انصاف دعوی را دنبال میکردند و گاه اتفاق می افتاد که یک پرونده چندین بار از دادگاههای کامن لو به دادگاههای انصاف و یا بالعکس احواله داده میشد زیرا هیچ یک از دادگاههای قانون (کامن لو) به تنهایی صلاحیت اتخاذ تصمیم در تمام موارد نداشتند دادگاههای کامن لو از حق صدور دستور موقت و الزام طرفین به انجام تعهد محروم و دادگاه های انصاف هم فاقد صلاحیت صدور حکم خسارت بودند .

این سیستم دوگانگی دادگاههای کامن لو و انصاف ادامه داشت و بهمین صورت توسط افراد انگلیسی به خاک آمریکا آورده شد و تا قرن ۱۹ این سیستم در آمریکا معمول بود و چون اشکالات فوق الذکر برای طرفین دعوی ایجاد ناراحتی می کرد در اواخر قرن ۱۹ تشکیلات قضائی بصورت دوگانگی دادگاههای درهم ریخته شد. دادگاههای چانسری از بین رفتند و همان قضائی که با مورقانون (۱) رسیدگی میکردند در امور مربوط انصاف (۲) نیز دخالت و حکم صادر می نمودند و فعلا با آنکه دادگاههای انصاف دیگر وجود ندارد و فقط یک نوع دادگاه به کلیه امور رسیدگی میکند لیکن در نظر و کلاء و قضات دو سیستم انصاف و قانون از یکدیگر متمایز هستند چنانکه مثلا دستور موقت (۳) صادر از دادگاهها بمنظور انجام عملی و یا خود داری از ادامه عملی تا صدور حکم نهائی از وسائل رسیدگی انصاف است (۴) که توسط دادگاههای صادر میگردد که بهر دو نوع دعاوی قانون و انصاف رسیدگی می کنند .

بدین ترتیب ملاحظه میشود که بیشتر جنبه هائی که حقوق انگلستان در آمریکا را از سیستم های دیگر حقوقی متمایز میسازد ریشه های تاریخی دارند و این ارتباط و وابستگی حقوق امروز آنگلو ساکن و آمریکائی به گذشته ها و سوابق تاریخی خود یک نوع استمرار (۵) و ادامه و ارتباط پدیده های حقوقی را بوجود آورده اند که از متمایزات و خصوصیات حقوق آنگلو- ساکن و آمریکائی است.

یکی دیگر از جنبه های تاریخی حقوق آنگلو آمریکائی آن است که دعاوی حقوقی و جزائی را جدا گانه رسیدگی می کنند باین توضیح که در سیستم لاتین ضرر و زیان ناشیه از جرم را میتوان هنگام رسیدگی جزائی و در همان دادگاه جزا مورد درخواست قرار داد و حال آنکه در حقوق آنگلو آمریکائی ضرر و زیان ناشیه از جرم و یازیانی که از عدم انجام تعهد ناشی میگردد تحت عنوان حقوق خسارت (۶) در دادگاه مدنی مطرح میشود و محاکم جزا به خسارت حقوقی ناشیه از جرم رسیدگی نمی کنند. در سیستم قضائی آنگلو آمریکائی رسیدگی دعاوی

- 
- |                     |               |                |
|---------------------|---------------|----------------|
| 1- Law              | 2- Equity     | 3- Injunction  |
| 4- Equitable Remedy | 5- Continuity | 6- Law of Tort |

انصاف با حضور ژوری انجام میشود درحالیکه غالب سیستم‌های قضائی حضور ژوری را فقط در دعاوی جزائی تجویز می‌کنند. در سیستم آنگلو آمریکائی رویه آن است که بعضی مفاهیم مربوط به خطای مدنی (۱) را بر حسب گروه‌های طبقه‌بندی می‌کنند که در طول قرن‌ها توسط دادگاهها ترتیب و تنظیم یافته اند چنانکه مثلاً مفاهیم اهمال (۲) و یا تصرف عدوانی (تجاوز و دخول در زمین دیگری) (۳) در سیستم حقوق آنگلو آمریکائی بوسیله تسمیات قضائی و رویه‌های گذشته دادگاهها و تعریف در طول تاریخ بتدریج پخته و توسعه یافته‌اند. در صورتیکه در سیستم‌های دیگر حقوقی این مفاهیم توسط قانونگذاران و یا مواد قانونی تعریف و توضیح شده‌اند.

بهمین نحو مفهوم تراست بمعنی حقوقی (۴) در حقوق آنگلو آمریکائی بتدریج در اثر وقایع حقوقی گذشته و در طول زمان بوجود آمده و توسط آراء دادگاهها ساخته شده و امروز در سیستم قضائی آمریکا نقش اساسی را ایفا میکند و نه تنها وسیله‌ای برای انتقال مالکیت پس از مرگ است بلکه در امر تجارت اهمیت فراوان دارد و چنانکه مثلاً مدیر یک مؤسسه تجارتي بعنوان امین تام الاختیار دستگاه و بنام نماینده و برای حفظ و اداره منافع اشخاص دیگر مسئولیت دارد (۵) و حال آنکه در هیچیک از سیستم‌های قضائی دیگر چنین تشکیلات و مقررات و اصولی که باین دقت منظور را عملی سازد مشاهده نمی‌شود.

از جمله علل پیشرفت حقوق آنگلو ساکسن یکی تمرکز قدرت سیاسی و قضائی در دست شاهان بود و دیگری وجود تشکیلات قضات و وکلاء یعنی مشاغل قضائی که این تشکیلات مستقل و در پرتوسنت‌های مخصوص بخود اداره میشدند. قضات و وکلاء دادگستری عضو کانونهائی بودند و همانند برادران با یکدیگر رفتار میکردند و در همانجا نیز دوران کارآموزی خود را تحت نظر مربیان و پیش‌کسوتان میگذراندند و از آن زمان تا کنون قضات انگلستان و بطور کلی قضات آمریکائی به پیروی از سنت کهن از بین وکلاء انتخاب میشوند.

در قرن ۱۶ در تمام کشورهای غربی اروپا تمایل به بازگشت به سیستم حقوق رم مشاهده شد. لیکن این موج در جزیره انگلستان بلااثر ماند زیرا از یک طرف حقوق قرون وسطای انگلستان بصورت حقوق ملی ریشه دوانیده بود و از طرف دیگر تشکیلات کانونهائی مشاغل قضائی دارای قدرت و استحکام فوق‌العاده‌ای بود که مانع تفوق و سلطه سیستم حقوق رم میشد و حقوق دانها و وکلاء و قضات لایقی نیز در آن زمان وجود داشتند که با سلطه و مهارت در کار خود مایه برای قوام نظام حقوقی آنگلو ساکسن بشمار میرفتند. مضافاً باینکه سیستم قضائی

- 
- 1- Civil Wrong      2- Negligence      3- Trespass to Land  
4- Trust              5- Trustee

آن روز باندازه کافی منطقی و قابل انعطاف بود که نیازی به تغییر و تبدیل و یا تحول قضائی احساس نمی‌گردید.

در قرن هفدهم تفوق پارلمان و قانون مورد قبول علمای حقوق و مورد عمل قرار گرفت و دادگاهها دارای استقلال شدند و در این زمان که انگلیسها در حال تهییه مستعمرات در آمریکا بودند این مفهوم تفوق قانون یا حکومت قانون (۱) را نیز با خود بدنیای نو آوردند. معنای غالب قوانین قرن ۱۷ انگلستان بدرددنیای نو نمی‌خورد و با شرایط آن سرزمین جور در نمی‌آمد و خوشبختانه نظریه‌های قضائی آن روز انگلستان نیز تجویز مینمود که حکمرانان فقط آن چنان قوانینی را از سرزمین مادر به آمریکا ببرند که قابل انطباق با شرایط جدید باشد و بهمین جهت دادگاهها و ماشین قانونگزاری حکومت انگلیسی رعایت این مسئله را میکرد و مقررات خود را با وضع موجود تطبیق میداد چنانکه مثلاً در مورد قانون ارث بجای آنکه مانند انگلستان فقط به پسر بزرگتر حق ارث بردن از زمین را بدهد (۲) به تمام فرزندان این حق را داده است و یاد در مورد قانون خسارت (۳) در خصوص تکلیف صاحب اغنام در نگهداری آنها در محوطه بسته و ایجاد حرز در اطراف زمین که قانون انگلستان پیش‌بینی کرده بود در آمریکا با توجه به فضای وسیعی که در اختیار داشتند چنین قانونی نه منطقی و نه ضروری بنظر میرسید و بنا بر این ملاحظه میشود که حقوق آمریکا از ابتدا مخلوق دستگاه قانونگزاری و دستگاه قضائیه یعنی دادگاهها بوده است.

آخر نیمه قرن ۱۸ شاهد تحولی عظیم در آمریکا بود که آثار فوق‌العاده نیز در جهان داشت. کشور مادری یعنی انگلستان مایل نبود که به افراد مقیم آمریکا تمامی آن حقوق را اعطاء نماید که افراد او در انگلیس از آن بهره‌مند میشدند. این طریقه رفتار بیش از هر چیز دیگر روح عصیان و انقلاب را در سرزمین آمریکا علیه انگلستان تحریک کرد، چنانکه ریشه و بهانه و منشاء اعلامیه استقلال آمریکا در سال ۱۷۷۶ (۴) اتهاماتی بود به ژرژ سوم پادشاه انگلستان که تجاوزات بی رحمانه او را به ساکنین آمریکا نشان می‌داد چه پادشاه بخود حق داده بود که مردم آمریکا را از حقوقی محروم سازد که آن حقوق را از مردم خود در انگلستان دریغ نمینمود.

از جمله اعتراضات مردم آمریکا آن بود که پادشاه انگلستان اجراء قوانین را که توسط قوای مقننه مستعمرات تصویب شده بود متوقف و آنها را بلااثر و قضات را تابع نظر و امیال خود میساخت و استقلال را از آنها سلب کرده بود و بالاخره نظامیان را بر غیر نظامیان

---

1-Supremacy of Law

2- English Rule of Primogeniture

3- Law of Tort

4- The American Declaration of Independence of 1776

ترجیح میداد و به مستعمرات اجازه نمیداد تا نمایندگان خود را به پارلمان اعزام دارند و بالاخره با افراد مستعمره اجازه نمیداد که در محاکمات که با ژوری تشکیل میشد محاکمه شوند. انقلاب آمریکا موجب گردید که آمریکا از انگلستان جدا شود تا بتواند ساکنین خود را از حق آزادی یعنی حقی که برای افسراد آزاد انگلیسی (۱) موجود بود بهر مند سازد.

اثر انقلاب آمریکا نه فقط ایجاد سیستم حکومتی نظیر حکومت انگلستان بود بلکه نتایج جالب و مفیدی برای آمریکا داشت که بعضی از آنها عبارت بودند از افکار دموکراسی در مقابل افکار آریستوکراتیک سیستم انگلیسی، بهره‌مندی از برابری‌ها سیاسی، دخالت نمایندگان مردم ایالت در دستگاه قانونگزاری، استقلال بیشتر برای هر ایالت و بخصوص آزادی بیشتر برای افراد در مقابل افکار عمومی، این الهه روشنی در مسلك فرانسویان با سنت‌های محافظه کارانه انگلیسی به رقابت و مکابره برخاسته بود و سرانجام موجب شد که آمریکا سیستم سیاسی منحصر بفر خود را بدست آورد. سیستمی که انعکاسی از برخورد و سازش طرز تفکر فرانسوی و انگلیسی بود.

یکی از پرتوهای درخشان و پراهمیت این سازش قبول کامن لو توسط آمریکائیان بود که در آن قواعد و ضوابطی را که دادگاههای انگلستان قبل از انقلاب آمریکا در حل و فصل دعوی بکار میبردند، آمریکائیان بعنوان ضوابط و قواعد قضائی پذیرفتند و همچنین بعضی قوانین مدرن انگلستان را عیناً قبول کردند و این پذیرش برای ۱۳ ایالت اصلی طرف آتلانتیک بمنزله ادامه تأسیسات حقوقی مستعمراتی و دکترین قضائی محسوب میگردد. بتدریج که ایالت‌های جدیدی به ایالات متحده میپیوستند لزوم پیروی از سیستم قضائی کامن لو در امر رسیدگی قضائی و قضات را در قانون اساسی خود میپذیرفتند.

در هفتاد سالی که پس از انقلاب بر آمریکا گذشت حقوق دانان و قضات و قانونگذاران از نظام و قوانین پذیرفته شده انگلیسی يك سلسله تأسیسات و دکترین‌های قضائی بدست آوردند که در آن روح سیاسی و زندگی اجتماعی آمریکای نوین منعکس بود و این همان است که امروزه حقوق آمریکا نامیده میشود.

حقوق آمریکا دارای خصوصیتی است که از قرن ۱۸ تا کنون بر پایه حقوق انگلستان و آثار زندگی نوین اجتماعی و اقتصادی آمریکا بتدریج بوجود آمده است و سیستمی را ساخته که در نوع خود مستقل و میتوان آن را تحت عنوان نظام قضائی جداگانه‌ای عنوان ساخت زیرا در این سیستم هم روح حقوق آنکلو ساکسن و هم انعکاس سیستم لاتین تأیید شده است.

گفته شد که یکی از مشخصات حقوق انگلستان در طول قرون اهمیت نقشی بود که دستگاه قضائی (وکلاء و قضات) در ایجاد و بسط قواعد و ضوابط حقوقی و نظریه‌ها و دکترین‌های قضائی بعهده داشت و با تصمیماتی که دادگاه‌ها می‌گرفتند حقوق و قوانین زائیده می‌شد و سپس در اثر تصمیمات بعدی توسعه و تکامل می‌یافت. در آمریکا نقش مشاغل قضائی (وکلاء و قضات) در ایجاد و توسعه قانون اهمیت خود را تا اندازه قابل توجهی از دست داد و این امر نتیجه وجود قوانین و حقوق اساسی مدرن فدرال و ایالتی بود که قضات را به پیروی از این قوانین و امید داشت و دیگر فرصت و مجالی برای آنها در تأسیس و توسعه قوانین، باقی نمی‌گذاشت و در این جا چهره و سیستم قضائی لائین با طبع فرمول پسند و قانون ریز خود جلوه می‌کرد و همچنین حدود و اختیارات قوای مقننه را اعم از فدرال و ایالتی محدود می‌ساخت و ضمناً تضمین برای حقوق مدنی افراد و آزادی آنها ایجاد کرده بود البته نباید از نظر دور داشت که تفسیر این قوانین اساسی به نظر دادگاه‌ها واگذار شده بود. در قرن ۱۹ نظریه‌ای در آمریکا بوجود آمد که بموجب آن دادگاه‌ها می‌توانستند قانونی را که برخلاف قوانین اساسی فدرال و ایالتی باشد بلااثر اعلام نمایند.

یکی از جهات و خصوصیات دیگر حقوق آمریکا وجود دستگاه‌ها و تأسیسات حکومتی فدرال است که در آن ایالات تا حدود قابل ملاحظه‌ای دارای استقلال می‌باشند و در چنین نظامی ضرورت ایجاد می‌کند که دستگاه قضائی نقش مهم و اساسی در برقرار کردن تعادل از نظر حقوق اساسی بین دستگاه فدرال بازی کند، در واقع فدرالیسم یا سیستم اتحادیه دول، یکی از شرایط حقوق آمریکا است که از ابتدا تمام شئون و جهات سیستم آمریکا توسعه آن تحت الشعاع چنین نظام فدرالیستی قرار گرفته است.

از اوایل قرن نوزدهم به بعد حقوق آمریکائی دارای خاصیت انعطاف پذیری بیشتری در احکام قضائی شد، تا جائی که در این باره از حقوق انگلستان نیز پیشی گرفت بدین معنی که حقوق آمریکا با آنکه دکترین تبعیت از نظریه‌های قبلی را (۱) از حقوق انگلستان پذیرفته بود، که بموجب آن دادگاه‌ها مکلفند از آراء قضائی و تصمیمات صادره قبلی در باره دعاوی مشابه تبعیت نمایند؛ مع هذا دادگاه‌های آمریکائی به تبعیت از آراء قبلی اکتفا نکردند، بلکه بمنظور تطبیق دادن قانون با اوضاع و احوال قضیه، با توجه به شرایط در حال تغییر هر زمان، آراء قبلی را نیز مورد تفسیر قرار می‌دادند و ضابطه و یا قاعده و یا دلیلی که حکم سابق بر پایه او بنا شده بود، با توجه به اوضاع و احوال قضیه و شرایط هر زمان مورد تجزیه و تحلیل و تفسیر قرار می‌گرفت. همچنین دادگاه‌های آمریکا، دکترین انگلیسی را، که بموجب آن دادگاه‌های نهائی هرگز نمی‌توانند آراء قبلی خود را نقض کنند، نپذیرفتند. چنانکه دادگاه‌های دیوان کشور فدرال آمریکا (۲) و نیز دادگاه‌های دیوان عالی کشور هر ایالت بارها

اعلام داشته، که یکی از آراء صادره قبلی نادرست بوده و قابل تبهیت نمی باشد. سیستم حرفه قضائی (وکلاء و قضات) آمریکا با آنکه از نظام انگلیسی سرچشمه گرفته بود و ریشه های تاریخی آن در سیستم سنتی چهار کانون مهم انگلستان (۱) پرورش یافته اند، و وکلاء و قضات آمریکا در زمان حکومت انگلیس در این سرزمین با همان سنتها بمقام وکالت و قضات میرسیدند؛ مع هذا در نوع خود با خصوصیات دیگری به پیشرفت و نمو خود ادامه دادند؛ بطوریکه در قرن نوزدهم سیستم کارآموزی (۲) بتدریج از بین رفت و جای خود را ب سیستم تعلیم و تربیت دانشگاهی داد که در آن وکلاء و قضات بجای گذراندن تحصیلات کلاسه های کانون وکلاء در دانشگاه های مختلف، در رشته قضائی تحصیل میکردند، و چون دانشکده های حقوق آمریکائی در عین حال جنبه حرفه ای داشت و ارتباط نزدیک با دستگاه های عملی حرفه وکالت برقرار میکرد، لذا دانشجویان فن حقوق در عین حال از جنبه های عملی وکالت و قضاوت نیز برخوردار بودند و این رویه هنوز ادامه دارد.

تعداد وکلاء دادگستری در آمریکا همیشه زیاد بوده و غالب روسای جمهور آمریکا و اعضاء کنگره و اشخاصی بانفوذ حکومت، مستخدمین عالی رتبه دولت و مردان سیاست از بین وکلاء دادگستری انتخاب گردیده اند.

یکی از جهات مشخصه زندگی حقوقی آمریکا این است که مردم آمریکا، با توجه به اینکه از گروهها و دستهها و نژادهای مختلف تشکیل شده اند، و همیشه متمایل بوده اند که مشکلات و مسائل مختلف زندگی خود را، که از یک اقتصاد مرفه و مسائل متنوع و مختلف و بی شمار سیاسی و اجتماعی تشکیل میشوند، از طریق دادگاهها و یا مشورت با وکلاء دادگستری حل و فصل نمایند در صورتیکه غالب این نوع مسائل، در کشورهای دیگر، بطور غیر رسمی، از طریق دستگاه های اقتصادی خصوصی ذینفع، و یا توسط مستخدمین دولت و یا از راه آداب و رسوم حل و فصل میگرددند.

قبل از شروع جنگهای ملی (داخلی) ۱۸۶۵ - ۱۸۶۱ (۲) یعنی زمانی که حقوق آمریکا ساخته و پرداخته میشد دادگاهها و مشاغل قضائی (وکلاء و قضات) و علمای حقوق اساسی مفهوم مالکیت، قرارداد، شرکتها، اسناد و اوراق تجارتهی قابل انتقال و قسمتهای دیگر قوانین اقتصادی را تنبیر شکل دادند و بصورت مدون درآوردند و اگرچه قوانین جدید آن روزی پاسخگوی احتیاجات اقتصادی و اجتماعی و حقوق امروز نیستند لیکن باید قبول کرد که غالب مفاهیم اصلی حقوق آمریکا در آن زمان خالی از تأثیر حقوق قرون وسطائی شدند و بشکلی درآمدند که قابل استفاده برای نسلهای آتی بودند.

بنابراین بیشتر قسمتهای سیستم قضائی آمریکا قبل از توسعه عظیم صنعتی بود که بدنبال

1. English Inns of Court

2- Apprentice ship

3- Civil War of 1867--1865

جنگهای داخلی در آمریکا بوقوع پیوست و تغییرات شگرفی در زندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی صدسال گذشته آمریکا بوجود آمد تغییراتی را در سیستم قضائی آمریکا پدیدار ساخت و بتدریج که آمریکا بصورت يك کشور صنعتی عظیم درآمد و اجتماعات کارگری و صنعتی در اطراف شهرها ایجاد می شدند و شرکت های تجاری بزرگ بوجود می آمدند و توسعه روابط و وسائل حمل و نقل بازارهای تجاری و فرهنگ مختلفی ایجاد می کردند و بتدریج که جمعیت آمریکا دو برابر و سه برابر و چند برابر میشد حقوق آمریکا نیز ناگزیر پیچیده تر و وسیع تر و منطقی تر میگردد .

نقش خلاقه قوه قضائیه و مشاغل قضائی و همچنین مفهوم و اساس حقوق افراد و حقوق مدنی را نمی توان در حقوق آمریکا نادیده گرفت. در سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ که قوه قضائیه مخالف قانونگزاری های اجتماعی بود فکر ایجاد يك حکومت اداری (۱) که بتواند عدالت اجتماعی (۲) را بدون احتیاج و توسل به دستگاه قضائی متداوله برقرار سازد ، طرفدارانی در محافل مختلف پیدا کرده بود . لیکن زمان نشان داد که کنترل و بررسی قوانین و مقررات اداری از راه تطبیق با دعاوی و آراء قبلی نه تنها نقش اساسی و مهمی در حمایت افراد در مقابل تجاوز مامورین بازی میکند ، بلکه در اجرای مقررات عمومی و عملی ساختن آنها کمک موثری خواهد بود . مضافاً به اینکه در این سنت های قضائی و کامن لوم میراث پرارزشی نهفته است که سدی در مقابل رفتار وحشیانه زندگی صنعتی ایجاد خواهد کرد . این میراث پرارزش همان روح زنده تجربه تاریخی است که نقطه شروع حل مشکلات امروز و فردا قرار می گیرند .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی